

# شهید آوینی و انقلاب فرهنگی اسلامی در هنر

■ حجت الاسلام والمسلمین میر سپاهی

از اساتید حوزه علمیه قم

آنچه در پی می آید، متن سخنرانی حضرت حجت الاسلام والمسلمین میر سپاهی، از مدرسین محترم حوزه علمیه قم، در سمینار بررسی اندیشه های شهید آوینی، است. ایشان لطف کرده و قسمت اول آن را در اختیار ما قرار داده اند.

■ علم عبارت است از مجموعه ای

از قضایا که دارای محوری

واحداند و با یکدیگر تناسب دارند

و در نتیجه یک منظومه معرفتی

را تشکیل می دهند، بنابراین علم

هویتی مجموعی دارد و باید آن را

به صورت یک جریان تکریست

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

مناسب می بینیم جهت آماده ساختن اذهان برای ورود در بحث اصلی، مقدمه کوتاهی را که در بحث «انقلاب فرهنگی و اسلامی شدن رشته های علمی» آورده ام، یادآور شوم:

این مساله که «آیا اسلامی شدن یک رشته علمی، ضرورتی دارد یا اصلاً دارای معنی صحیحی هست یا نه؟» مساله ای است که کم و بیش و گاه و بی گاه ذهن اندیشمندان مسلمان را به خود مشغول می داشته است و هم اکنون نیز مشغول می دارد.

درباره آغاز این مساله تاریخ مشخصی را نمی توان یاد کرد و همین قدر می توان گفت که در اواخر دوره قاجاریه، بعضی از رجال ایران تصمیم به ترویج علوم رایج در غرب گرفتند.

با مطرح شدن تدریجی رشته های علمی مزبور، که روش تجربی تقریباً تنها روش مقبول در آنها بود، کم کم این مساله در ذهنها جوانه زد که: ما مسلمانان از آن نظر که مسلمانیم در برابر این علوم چه وظیفه ای داریم؟ آیا مانع رواج آنها شویم، یا کاری نداشته باشیم و یا در رواج آنها کوشا باشیم؟ آیا این علوم به همین صورت باید پذیرفته شوند یا باید اول «اسلامی» شوند و آنگاه رواج داده شوند؟ آیا ممکن است آنها را «اسلامی» کرد یا سخن از «اسلامی کردن» آنها، سخنی بی معنی است؟

با اندکی دقت روشن است که اساس مطلب عبارت است از: آیا علم حساسیتی نسبت به مسلمان بودن عالم دارد یا ندارد؟ اگر حساسیتی نداشته باشد، مشکلی نیست؛ اما اگر داشته باشد، پس علم مترشح از عالم نامسلمان یا اصلاً جذب عالم مسلمان نمی شود، و یا اول او را نامسلمان می کند، آنگاه جذب او می شود. به عبارت دیگر: آیا علم هم به اسلامی و غیراسلامی تقسیم می شود؟ و یا این فقط علماء هستند که به مسلمان و غیرمسلمان تقسیم می شوند و علم را با هیچ یک کاری نیست؟

این درگیری فکری ادامه داشت، اما به جهت آنکه جناحهای مسلمان سلطه نداشتند، اختلاف نظر در این مساله عملاً اهمیتی نداشت و به همین دلیل جلب توجه نمی کرد و جدی گرفته نمی شد.

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی به رهبری یک فقیه، فیلسوف اخلاقی و عارف مسلمان یعنی حضرت امام خمینی (قدس سره)، و حاکمیت اسلام، تصمیم بر این شد که به تدریج در همه شؤون کشور این حاکمیت گسترش داده شود. در همین راستا بود که مجدداً این مساله مطرح شد. اما این بار بسیار جدی و بر حرارت و نقطه اوج آن به تعطیل کشیده شدن دانشگاهها در سراسر کشور و صدور فرمان تاریخی امام امت (قدس سره) جهت تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی در بیست و سوم خرداد هزار و سیصد و پنجاه و نه بود.

در میان دامنه وسیع فعالیتهای ستاد، تغییر

بنیادین و تجدید نظر و بازسازی متون و منابع درسی، اهمیت ویژه ای داشت و در واقع اساس تحولات بنیادی دیگر به شمار می رفت و درست در همین جا بود که آن مساله با شدت خود را مطرح ساخت. اکنون پس از گذشت سیزده سال، هنوز همان مساله تقریباً با همان شدت مطرح است و متأسفانه این جناح بندی در میان اندیشمندان مسلمان، موجب القاء شبهاتی برای مبتدیان گشته و عده ای را نیز در سردرگمی و حیرت غوطه ور ساخته است. از آنجا که تعیین موضع در این مساله، نقشی بسیار مهم و اساسی در انقلاب فرهنگی ما دارد و انقلاب فرهنگی ما، اساس انقلاب اسلامی ما را تشکیل می دهد، پس بر هر اندیشمندی قرض است که در حد استطاعت خویش در حل این مشکل و تقدیم جواب روشن به سؤالی که ذکر شد، کوشا باشد. در این نوشته با کمال تواضع و با اقرار به نارسایی قلم و داشتن بیضاعت مزجات، کوشش شده است. در طریق وصول به هدفی که ذکر شد گامی برداشته شود؛ تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

#### مفاهیم محوری

در آغاز باید مفاهیم محوری بحث را مشخص کنیم. برای تعیین آنها به مختصرترین تعبیر مساله نظر می نوزیم. و آن بدین صورت است:

«آیا علم به اسلامی و غیراسلامی تقسیم می شود؟» بنابراین مفاهیم محوری عبارتند از: ۱- علم ۲- اسلامی ۳- تقسیم. تعبیر «غیراسلامی» چون نفی همان اسلامی است، پس با روشن شدن مفهوم «اسلامی» آن نیز روشن می شود. بنابراین باید به تبیین سه مفهوم مذکور بپردازیم:

اگر به تناسب حکم و موضوع توجه کنیم، بی می بریم مسلماً از این واژه در اینجا علم حضوری مراد نیست و فقط سخن از نوع حصولی آن است؛ اما می دانیم که همین علم حصولی دارای اصطلاحات مختلفی است که از نظر وسعت و ضیق شعول مفهومی، بسیار متفاوت می باشد. بنابراین وسیعترین اصطلاح، حتی به یک قضیه علم اطلاق می شود. همین که یک قضیه مشتمل بر حکمی است و از وراء خود حکایت می کند، کافی است که بر آن «علم» اطلاق کنیم.

باز مسلم است که چنین اصطلاحی از علم در اینجا مراد نیست. اما این که کدام اصطلاح مراد است، گاه آن را منحصر در اصطلاح یوزیتیویستها می کنند و گاه وسیعتر از آن مراد می شود. به نظر می رسد که هیچ اشکالی ندارد همین وسیعتر را اراده کنیم و چنین بگوییم: علم عبارت است از مجموعه ای از قضایا که دارای محوری واحدند و با یکدیگر تناسب دارند و در نتیجه یک منظومه معرفتی را تشکیل می دهند. بنابراین علم هویتی مجموعی دارد و باید آن را

به صورت یک جریان نگرینست.

## ۲- اسلامی

این واژه مرکب است از «اسلام» و «یاء نسبت»؛ و در مورد چیزی بکار می رود که انتسابی به اسلام دارد و به تعبیر دیگر به گونه ای با اسلام تماس دارد. می دانیم که در نسبت ادنی مناسبت کافی است. یعنی این که یک نحو ارتباطی به هر شکل که باشد، کفایت می کند.

حال وقتی منظومه ای معرفتی را اسلامی می شماریم، نفس این تعبیر چندان مؤونه ای لازم ندارد؛ چه همین که مطرح کنندگان آن مسلمان باشند، مجوز تعبیر حاصل است و یا همین که مطالب آن مورد پذیرش اسلام باشد و یا محتوایش مؤید مطالبی از اسلام باشد و امثال اینها که خلاصه آن ادنی مناسبت را تأمین کند، این توصیف اشکالی ندارد.

اما اینکه آیا ما در این مساله می خواهیم به ادنی مناسبت اکتفا کنیم یا چیزی بیش از آن را مدنظر داریم، این چیزی است که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

بنابراین، کسانی که از صرف توصیف یک علم به اسلامی برآشفته می شوند و فکر می کنند این توصیف مؤونه بسیار می خواهد، بر صواب نیستند.

## ۳- تقسیم

هر چند مفهوم تقسیم روشن است. باید توجه داشت که تقسیم یک وقت در خارج از ذهن انجام می گیرد که بر آن تفکیک و تجزیه اطلاق می شود و یک وقت در ذهن صورت می گیرد که بر آن تحلیل اطلاق می شود. بر مسائله ای که مورد بحث است، مراد از تقسیم همین صورت دوم آن است؛ چه، سخن بر سر تقسیم یک رشته معرفتی است.

اگر در مطلبی که ذکر شد اندکی دقت شود، این نکته نیز به دست می آید که: اصلاً این بحث یک بحث معرفتی شناختی است، پس در برابر آن نظماً و اثباتاً باید از این دیدگاه موضع گرفت.

## تفقیح محل نزاع:

ممکن است به ذهن چنین آید که اگر محل نزاع خوب مورد توجه قرار گیرد، اصل نزاع از میان برمی خیزد و معلوم می شود در آن حدی که واقعاً تقسیم علم ادعا می شود، طرفین توافق دارند. بنابراین نزاع در این مساله نزاعی لفظی است؛ اما واقعاً از این قرار نیست؛ هر چند نمی توان انکار کرد که در میان منازعین افرادی یافت می شوند که نزاع آنان لفظی است.

آنچه دقیقاً مورد اختلاف می باشد، عبارت است از: رنگ گرفتن علم (نه رنگ داشتن علماء) از بینش اسلامی، بگونه ای که این هویت مجموعی از هویتهای

مجموعی دیگر کاملاً متمایز شود.

بنابراین حتی این که بعضی از بزرگان با طرح این مطلب: «در نسبت ادنی مناسبت کافی است، پس جای این همه بحث و مجادله نیست.» در واقع می خواهند با تخفیف دادن ادعا، کدخدا منشانه نزاع را فیصله دهند، نمی تواند مورد قبول باشد.

## موضع این نوشتار:

«به نظر چنین می آید که مثبتین بر صواب باشند و نافیین تقسیم و توصیف علم به اسلامی و غیراسلامی خطایی خطرناک مرتکب شده اند.»

البته این موضع، امری بدیهی نیست و طبعاً تبیین و اثبات می طلبد و ما در همان مبحث به این کار پرداخته ایم و اگر اجمالی هم در آن باشد، قدر مسلم این است که اینجا، جای پرداختن به آن نیست.

آنچه ذکر شد، درباره تقسیم و توصیف علم به اسلامی و غیراسلامی بود و آنچه در مباحث این سیدشهود (ره) ملاحظه می شود: تقسیم و توصیف هنر به اسلامی و غیراسلامی است. وی طرفدار برخورد انقلابی اسلامی با هنر، خصوصاً سینما و صنعت فیلمسازی بود. به نظر می رسد، این اصلی ترین و اصیلترین پیام او باشد. این جانب با کمال تواضع، موضع گیری او را کاملاً صحیح می دانم و طرفدار آن هستم و همین انگیزه، شرکتیم و پذیرش ایراد سخن در این سمینار می باشد.

برای روشن شدن عنوان بحث، ناچاریم به مفردات آن نظر کنیم:

۱- شهید آوینی- برای آشنایی با این شهید عزیز، می توانید به نوشته هایی که تا کنون درباره بیوگرافی وی منتشر شده است و نیز مباحثی که بعضی برادران در همین سمینار القاء کرده اند یا خواهند کرد، مراجعه کنید.

۲- انقلاب: برای فهم بهتر این واژه، مناسب است به سه مفهوم دیگر توجه کنیم:

## الف- سیستم:

پس از سیر در توضیحات راجع به سیستم، تعبیر موجزی که به نظر می رسد از آن می توان داشت، چنین است: مجموعه ای که از نظمی ویژه برخوردار باشد و شاید بتوان از آن به «منظومه» تعبیر کرد. بعضی لازم می بینند بدینگونه بر ارتباط وثیق بین عناصر سیستم تأکید ورزند: هرگونه تغییر در یکی از عناصر سیستم و یا یک نسبت از نسبتهای عناصر به یکدیگر، سبب تغییر دیگر عناصر و نسبتها و در نتیجه سبب تغییر کل می گردد.

## ب- ساخت، ساختار

ساخت یا ساختار از نظر لغوی به معنی طرز، اسلوب و شیوه آمده است.

و از نظر اصطلاحی توجه را به بعضی از تعبیری که رواج دارد، جلب می‌کنیم:

«کلمه ساخت به مفهوم خیلی ساده عبارت است از نحوه‌ای که اجزاء مختلف یک پدیده یا یک چیز معینی با یکدیگر ترکیب شده و ارتباط دارند و از ارتباط آنها پیوستگی خاصی بوجود آمده است.»

«به معنای دقیق عبارت است از نوع هماهنگی اجزاء یک سیستم.»

«ساختار رسمی: مقررات، قواعد و شرایط به رسمیت شناخته‌ای که سازمانی رسمی در چهارچوب آنها کار می‌کند.»

ساختار غیررسمی: شبکه‌ای از روابط شخصی که درون یک سازمان وجود دارد؛ این شبکه روابط برای حل مسائلی که سازمان رسمی آنها را پیش بینی نکرده است، راه‌حلهایی ارائه می‌دهد.

به نظر می‌رسد، این تعبیر از ساخت یا ساختار، مناسب باشد:

شکل منترج از نحوه روابط نسبتاً پایدار بخشهای اصلی سیستم که بمنزله اسکلت آن می‌باشد. امری که تذکر آن مهم است اینکه:

ساخت انتزاع کردنی است. بنابراین در هیچ مجموعه‌ای، ساخت دیدنی و احساس کردنی نیست؛ بلکه پیوسته باید با هوشمندی آن را از نحوه روابط بخشهای اصلی سیستم، انتزاع کرد و بدین وسیله مورد فهم قرار داد نه با احساس. برخورداری از نعمت چنین فهمی از شروط لازم انقلابی بودن است.

### ج- سازمان

از نظر لغوی از این واژه چنین تعبیر می‌شود: «مجموع دستگاهها و شعب و کارمندان یک اداره یا یک مؤسسه، تشکیلات»

و از نظر اصطلاحی:

«سازمان بعنوان یک امر واقع، حالتی را می‌رساند که یک جسم زنده یا یک موجود ساخت یافته بطورزی مطلوب، در جهت انجام وظیفه اش می‌یابد.»

سازمان بعنوان عمل عبارت است از...

سازمان اجتماعی عبارت است از...

شاید بتوان گفت، دو مفهوم ذیل، بصورت اصطلاحی از سایر مفاهیم بیشتر کاربرد دارد:

۱- بعنوان یک امر واقع: حالتی که از برقراری نظم در سیستم پدید می‌آید.

۲- بعنوان یک مفهوم جامعه‌شناختی: گروهی که از نظمی خاص برخوردار باشد.

اکنون نوبت آن است که به مفهوم «انقلاب» توجه کنیم:

از نظر لغوی: «(مصدر لازم) برگشتن ازحالی به حالی، دیگرگون شدن.»

زیر و رو شدن، واکر دیدن، برگشتن. (اسم مصدر) برگشتگی، تغییر، تحول، تبدل.»

و از نظر اصطلاحی در انقلاب دو امر مورد اتفاق صاحب نظران است و این دو را می‌توان از مهمترین ویژگیهای آن دانست:

۱- سرعت تحول

۲- بنیادین بودن تحول

پس اگر تحول چشمگیری، در طول سالیانی دراز واقع شود و یا وقتی در حقیقت آن نظر دوزیم، آن را بنیادین نیابیم، به چنین پدیده‌ای «انقلاب» نمی‌توان اطلاق کرد.

از نظر اصطلاحی، مفهوم مغایر با انقلاب را اصلاح ذکر می‌کنند. برای بهتر فهمیدن انقلاب، توجه به این مفهوم نیز مناسب است: اصلاح از نظر لغت (مصدر متعدی) به کردن، نیک کردن، بسامان کردن، سازش دادن.»

و از نظر اصطلاح، اگر فقط به این کلام توجه کنیم، کافی به نظر می‌رسد:

«اصلاح طلبی اعتقادی است مبئی بر این که جامعه با دگرگونیهای تدریجی و سطحی و همچنین با تصحیحی بطئی و بی در پی رویه بهبود می‌رود، بدون آنکه ساختهای اساسی مربوط به نظم مستقر، مورد تردید قرار گیرند.»

خلاصه آن که: انقلاب تحولی است دفعی و سریع، برخلاف اصلاح که دارای تدریج و بی‌طو است، و نیز تحولی است بنیادین (تحول ساختی) در یک مجموعه منظم (سیستم) که بر اثر آن سیستم بکلی دگرگون می‌شود و طبعاً سازمان آن نیز نابود می‌گردد و سیستمی نو همراه با سازمانی جدید جایگزین می‌شود. باز برخلاف اصلاح که در آن تحول سطحی است و ساخت سیستم مورد تعرض واقع نمی‌شود و به همین دلیل سازمان آن آسیبی نمی‌بیند.

۱- حدود دو قرن قبل.

۲- ما را در این مجال با آنکیزه‌های ایشان و اینکه آیا همه در این عمل مکتبانه فتوحات داشتند یا امور دیگری نیز در کار بود، کاری نیست و باید در میکت تحلیل تاریخی آن دوران، به آنها پرداخت.

۳- بعنوان مثال رجوع کنید به: میانی جامعه‌شناسی، هانری منراس، ترجمه باقر پرهام، قسمت فهرست تعاریف برخی از مفاهیم و اصطلاحات، ص ۳۴۲.

۴- ر.ک. فرهنگ فارسی، دکتر محمدمعین.

۵- جامعه‌شناسی عمومی، منوچهر محسنی، ص ۲۳۸.

۶- میانی جامعه‌شناسی، هانری منراس، ترجمه باقر پرهام، ص ۳۴۲.

۷- درآمدی به جامعه‌شناسی، یروس کوئن، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۲۹۸.

۸- فرهنگ فارسی، دکتر محمدمعین.

۹- فرهنگ علوم اجتماعی، آلن بیرو، ترجمه باقر ساروخانی، عنوان (Social Organization).

۱۰- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین.

۱۱- همان منبع.

۱۲- فرهنگ علوم اجتماعی، آلن بیرو، عنوان (Reformism).